

## ۴ - تاریخ موزه‌ها

تاریخ موزه‌ها و نهاد « موزه » در طی اعصار، پیوند نزدیکی با تاریخ جامعه و سیر تکامل دانش دارد. در واقع، هر موزه‌ای اثر یک یا چند بنیانگذار است، جمعیت مشخصی را مخاطب قرار می‌دهد، و بر یک یا چند رشته از علوم متکی است. در بخش‌های ذیل، تاریخ موزه‌ها اساساً از دیدگاه جامعه‌شناسی عرضه می‌شود. ونظری نیز بر تأثیر تاریخ علوم بر موزه‌ها می‌افکنیم.

### در طی قرن هفدهم

موزه، تا آنجا که به مجموعه‌ها مربوط می‌شود، در منطقه‌ای فرهنگی که حوزه دریای مدیترانه و کشورهای واقع در شمال آن را فرا می‌گیرد، یعنی در محدوده تمدن یونانی - لاتین، پا به عرصه هستی نهاد. در تاریخ موزه چند دوره را می‌توان تشخیص داد. اول، قرون وسطا، که صحنه پیدایش مجموعه‌ها در سه نهاد تابع روحانیت، در مقام یگانه امانت‌دار هنر و دانش بود، و فئودالسم و مسیحیت از ویژگی‌های آن بودند. این نهادها عبارت بودند از کلیسا، صومعه و دانشگاه. آثار هنری، کتب دستنویس، دستگاه‌های گوناگون و نمونه‌های غریب جانداران، به خاطر ارزش مذهبی، علمی یا اقتصادی، و به ندرت به انگیزه زیبایی‌شناسی، نگهداری می‌شدند. این مجموعه‌ها مسلماً موزه‌هایی با عناوین ذکر شده نبودند، چرا که نه در معرض تماشای همگان گذاشته می‌شدند، و نه به قصد پژوهشی اصولی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفتند. تاریخ تأسیس این گنجینه‌ها معلوم

نیست، ولی گنجینه‌های مذهبی صومعه سن موریس در واله<sup>۲</sup> (سویس)، آخن<sup>۳</sup> (آلمان) و مونزا<sup>۴</sup> (ایتالیا)، که با مجموعه‌های معابد ژاپنی قابل قیاس هستند، اشیایی را از اواخر امپراطوری روم تا اواخر قرون وسطا شامل می‌شوند. تبدیل این گنجینه‌ها به موزه‌های مدرن در ایام اخیر صورت گرفته و عملاً از آغاز گسترش جهانگردی به بعد رخ داده است. از حدود سال ۱۴۰۰ تا سال ۱۷۰۰ - یعنی از آغاز رنسانس<sup>۵</sup> تا اوج کلاسیسیسم - کشف مجدد عهد باستان یونانی و رومی، بروز چند پارگی در جهان مسیحیت و دنیوی شدن آموزش، پیدایش کلی یک طبقه آریستوکرات و بورژوا، و همچنین اکتشافات عمده، به ازدیاد گسترده مجموعه‌ها، نخست در مجموعه‌های سلطنتی (ره‌آوردهای سیاحان، هدایای دیپلماتیک) و سپس نزد متأسیان خصوصی منجر شد. مجموعه‌های وین و اسکوریال<sup>۶</sup>، در نزدیکی مادرید، که از دو کهای بورگونی<sup>۷</sup> و شاهان اسپانیا به جا مانده بودند، و همچنین مجموعه‌های ورسای و فلورانس و واتیکان، بزرگترین موزه‌های عصر کنونی را به وجود آوردند. طبیعتاً مجموعه‌ها در آن ایام

- 1- Abbey of St. Maurice
- 2- Valais
- 3- Aachen
- 4- Monza
- 5- Renaissance
- 6- Classicism
- 7- Escorial
- 8- Dukes of Burgundy

فقط به روی افراد طبقه پرورده باز بودند؛ آن هم در صورتی و هنگامی که این افراد به کاخهای صاحبانشان راه می یافتند. تمایلی به گردآوری اصولی یا کوششی در جهت مصون داشتن یا ارزش بخشیدن در کار نبود - صرفاً کنجکاوی بود و علاقه ای به تفنن و حیثیت، و همچنین سرآغازی بر احساس زیبایی و آگاهی نسبت به ارزش علمی برخی از نمونه ها. در طی این برهه فقط به یک استثناء بر می خوریم، و آن تأسیس موزه آشمولیان<sup>۹</sup> در آکسفورد است (۱۶۸۳)، که نخستین موزه درخور این عنوان و نخستین موزه دانشگاهی است.

### قرن هژدهم

قرن هژدهم شامل رشد سریع و پیدایش عمده ترین مجموعه های خصوصی به انگیزش هنرمندان و محققان علوم طبیعی بود، موزه بریتانیا، موزه لوور، موزه ملی تاریخ طبیعی فرانسه، موزه واتیکان و غیره، نمونه هایی از این مجموعه ها بودند. این امر، در مهمترین کشورهای وقت اروپا، از افزایش اهمیت و شمار بورژوازی، رواج پژوهش، پیدایش شکل اولیه ای از جهانگردی، جنبش روشنگری و روح دایرة المعارف نگاری، و نضج علاقه به آنچه غریب می نماید نشأت گرفت. اهمیت آریستوکراسی به عنوان طبقه حاکم به سیر نزولی افتاد، زندگی اشرافی و روشنفکرانه و فرهنگی به مرحله دموکراتیک شدن رسید، و اشیاء مربوط به سرزمینهای بیگانه و دورانهای گذشته رفته رفته با قدردانی روبه رو شدند. در این اوان بود که مجموعه هایی از سیبری و آلاسکا در سن پترزبورگ<sup>۱۰</sup> (لنینگراد کنونی) مستقر شدند، و موزه این شهر به ایجاد بزرگترین مجموعه های علوم طبیعی به موازات نخستین کوششها در جهت طبقه بندی اصولی آنها دست زد. گشایش سالنهای<sup>۱۱</sup> نمایش آثار نقاشی و گالریهای<sup>۱۲</sup> سلطنتی نمایش آثار نگارگری و تندیسگری، گذشته و حال را در معرض دید علاقه مندان متعدد قرار داد. شاخص ترین

جنبشی که در جهت ایجاد موزه هایی به معنای راستین کلمه صورت گرفت، علیرغم محدودیتهای بی شماری که هنوز دسترسی به مجموعه ها را مشکل می ساختند، در انگلستان به وقوع پیوست. در این اوان گروه مشخصی از علاقه مندان به موزه پدید آمده بود، مجوزهایی برای پژوهش در اشیاء محفوظ در موزه ها صادر می شد، و توجه به ظرایف نگهداری اشیاء در مرمت های بی شماری که به دست هنرمندان برجسته، و نه همواره به بهترین وجه، برآثار هنری صورت می گرفت مشهود شده بود. و در همین حال، گستره مجموعه ها، اگر چه هنوز موزه نبودند، با انتشار اندیشه ها وسعت یافت و تا جهان اسلاو<sup>۱۳</sup> و آمریکای شمالی پیش رفت.

۱۷۹۰ تا ۱۸۵۰

نیمه اول قرن نوزدهم (که در واقع با انقلاب فرانسه در واپسین دهه های سده هژدهم آغاز شد) در اروپا و آمریکا شاهد پیدایش طبقات متوسط، گسترش اندیشه های انقلابی، و پیشرفت علوم در نتیجه رهایی آن از قید کلیسا بود. از همان ابتدا، انقلاب فرانسه، لوور را به روی مردم گشود. (مردم روسیه برای دست یافتن به همین امتیاز ناگزیر شدند تا انقلاب خودشان در ۱۹۱۷ صبر کنند). در طی این دوره فرانسه و انگلستان راهگشای رواج موزه ها شدند؛ نه تنها موزه های بزرگ امروز گشوده شدند، بلکه موزه های شهرستانی بسیاری نیز به ابتکار انجمنهای فاضلان<sup>۱۴</sup> محلی یا به همت روشنفکرانی علاقه مند به خدمت کردن به جامعه خود به وجود آمدند. مجموعه های خصوصی، که از ابتدای قرن هژدهم تشکیل شده بودند، خواه در نتیجه رخداد های سیاسی ای که موجب ملی شدن اموال طبقات

9- Ashmolean Museum

10- St. Petersburg

11- Salon

12- Gallery

13- Slavonic

۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰

در صد سال بین ۱۸۵۰ و ۱۹۵۰، پدیده‌های چندی بروز کردند که با تأثیر متقابل بر یکدیگر به پیدایش «جهان موزه‌ها»<sup>۲۰</sup> منجر گردیدند، که بذر وضع کنونی را در بطن خود داشت. این پدیده‌ها عبارت بودند از ادامه گسترش انقلاب صنعتی در اروپا و ایالات متحده؛ استقرار رژیم‌های دموکراتیک (علیرغم وجود چند رژیم خودکامه غالباً کوتاه عمر)؛ تحولات بنیادی در علوم و تسریع پیشرفت فنی؛ گسترش استعماراروپا و آمریکا، اعم از اقتصادی و سیاسی، در سراسر جهان؛ اشاعه وسایل ارتباطی؛ و بروز جنبه دموکراتیک در آموزش و فرهنگ. در سطح موزه‌ها، مؤسسات بزرگتری که در طی دوره‌های پیشین ایجاد شده بودند اصلاح و توسعه داده شدند؛ در بلژیک، فرانسه، ایتالیا و اتحاد شوروی برای آنها دستگاه‌های متمرکز مدیریت برپا شد و اینها به گرداندن مستقیم موزه‌های مرکزی و نظارت بر موزه‌های شهرستانی پرداختند. موزه‌های اخیر از امانات موزه‌های مرکزی بسیار غنی شدند، و با استخلاص خود از قیمومت انجمن‌های فاضلان<sup>۲۱</sup> محلی، که به‌طور عمده از علاقه‌مندان غیر حرفه‌ای تشکیل می‌شدند، کارآیی اداری خود را بهبود بخشیدند. در ایالات متحده و کانادا، فزونی گرفتن شمار موزه‌های خصوصی آغاز شد، و هنوز هم ادامه دارد: از این زمره‌اند موزه سلطنتی اونتاریو<sup>۲۲</sup> (تورونتو، ۱۹۱۲)، موزه هنری متروپولیتن (نیویورک، ۱۸۷۰)، موزه تاریخ طبیعی آمریکا (نیویورک، ۱۸۶۹)، موزه هنرهای زیبا<sup>۲۳</sup> (بوستون، ۱۸۷۰)، موزه هنرمردن

حاکم سابق شدند، و خواه در اثر اهدای آنها از جانب صاحبانی که به اندیشه‌های نو رو آوردند، به موزه‌هایی تمام عیار بدل شدند؛ الگوی معمارانه معبد - موزه رواج گسترده پیدا کرد، و احساس علاقه به گذشته، که در اثر کشفیات نخستین باستان‌شناسان در مصر، در ایتالیا و در خاور نزدیک، و همچنین در نتیجه رواج شیفتگی در قبال هنرگوتیک<sup>۱۴</sup> (به مفهوم تمامی هنر قرون وسطا) نضج گرفت، مردم را مجذوب خود ساخت. برای نخستین بار، موزه‌ها عهده‌دار نقش عمده‌ای در ایجاد سبکها شدند؛ از جمله سبکهای نئوکلاسیک و «تروبادور»<sup>۱۵</sup>. هنرمندان و شیفتگان فرهنگ به زیارت رُم شتافتند، که در آن موزه واتیکان طیف گسترده‌ای از تجربیات زیبایی شناختی پیش چشم می‌گسترده. در طی دوره فرمانروایی ناپلئون و پس از آن (محملاً پیرو دلستگی ناپلئون اول و دربار او به آثار هنری) در همه شهرهای بزرگ اروپا موزه‌هایی گشوده شدند. شاهدخت تزارتوریسکا<sup>۱۶</sup> حتی در باغ قلعه خود در پولواوی<sup>۱۷</sup>، در نزدیکی ورشو، در فاصله سالهای ۱۸۰۱ و ۱۸۰۹، نخستین موزه لهستان را، با مرام «گذشته برای آینده»، برپا کرد؛ و این تقلیدی بود از هنرپرورانی چون الکساندر لونوآر<sup>۱۸</sup>، که به قصد نگهداشت چشمگیرترین بناهای گذشته که در معرض خطر ویرانی در نتیجه طغیانهای سیاسی و مردمی بودند، موزه ابنیه فرانسه<sup>۱۹</sup> را در گرماگرم انقلاب، در پاریس افتتاح کرد. موزه‌های این دوره اساساً خصلت هنری و تاریخی - باستانشناختی داشتند و در برانگیختن وقوف به ارزش جبلّی تمدن اروپایی یا غربی به هنگام طلوع ملی‌گرایی اروپایی و امپریالیسم متناظر آن نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا کردند. از دیگر سو، این تب و تاب موزه‌گشایی، که با انقلاب صنعتی همزمان شد، حافظ بخش مهمی از ارزشهای فرهنگی جهان باستان بود، که در غیر این صورت در اثر پیشرفتهای فنی و اقتصادی و تحولات حاکم بر گرایشهای زیبایی-شناسی از میان می‌رفتند.

- 14- Gothic art
- 15- «troubadour» style
- 16- Princess Czartoryska
- 17- Pulawy
- 18- Alexandre Lenoir
- 19- Musée des Monuments Français
- 20- «world of museums»
- 21- Royal Ontario Museum
- 22- Museum of Fine Arts

( نیویورک ، ۱۹۲۹ ) ، انستیتوی هنر شیگاگو<sup>۲۳</sup> ( ۱۸۷۹ ) و بسیاری دیگر. در کشورهای زیر استعمار، تحت نفوذ وغالباً به ابتکار قدرتهای استعمارگر و نهادهای علمی یا حامیان آنها، موزه‌هایی براساس الگوهای اروپایی ساخته شدند؛ از قبیل موزه شاهزاده ویلز در باختر هند در بمبئی<sup>۲۴</sup>، موزه هند در کلکته<sup>۲۵</sup>، موزه یاد بود کوریندون در نایروبی<sup>۲۶</sup>. در آمریکای لاتین، که کشورهای آن پیش‌تر از بند استعمار سیاسی رسته ولی پیوندهای فکری و اقتصادی نزدیکی با اروپا و ایالات متحده حفظ کرده بودند، موزه‌های هنری بسیاری، اساساً مختص هنر کلاسیک تراورپایی، به وجود آمدند، در حالی که هنرهای محلی، چه مربوط به پیش از عصر کریستف کلمب و چه مربوط به دوره استعمار، مورد اهمال قرار گرفتند.

این دوره همچنین شاهد پیدایش انواع تازه‌ای از موزه شد؛ از جمله موزه‌های انسانشناسی و مردم‌شناسی، موزه‌های علوم و فنون، موزه‌های تاریخ شهرها، موزه‌های مواضع باستانشناسی؛ و نیز ناظر کشف نقش آموزشی موزه‌ها و پیدایش آگاهی حرفه‌ای گردید، به طوری که انواع اتحادیه‌های ملی از کارگزاران حرفه‌ای موزه‌ها تشکیل شدند ( اتحادیه موزه‌های بریتانیا<sup>۲۷</sup>، اتحادیه موزه‌های آمریکا<sup>۲۸</sup>، اتحادیه کل نگهداران و مجموعه‌های عمومی فرانسه<sup>۲۹</sup>، اتحادیه موزه‌های اسکاندیناوی<sup>۳۰</sup>، اتحادیه موزه‌های آلمان<sup>۳۱</sup>). انتشار ماهنامه‌ها و کتابهای حرفه‌ای آغاز شد، و نخستین سازمان بین‌المللی، که تابع مجمع ملل<sup>۳۲</sup> عمل می‌کرد ولی هر دو پایگاه دولتی و حرفه‌ای را دارا بود، زیر عنوان دفتر بین‌المللی موزه‌ها<sup>۳۳</sup> تأسیس گردید. نخستین پژوهشها در مورد آنچه اکنون موزه‌شناسی خوانده می‌شود، از جمله در نگهداری، ارائه، مدیریت، همکاری بین‌المللی و تاریخ موزه‌ها، به ابتکار موزه‌های بزرگ یا سازمانهای حرفه‌ای آغاز شد.

سیر تحول موزه در طی این دوره بازتاب بی‌کم و کاست جامعه‌ای است که آن را به وجود آورد.

تمدن، نگران از تهدید پیشرفت فنی، می‌کوشید که دوام ارزشهای فکری خود را تأمین کند: جهان غرب، که از جنگهای جهانی به ورطه اضمحلال روحی افتاده بود و سر به «کار» استعمار گرم داشت، سعی می‌کرد که وحدت بنیادی خود را توجیه و حفظ کند. در برابر مشکلات ناشی از پیدایش صور تازه زیست و فرهنگ، اهمیت روزافزونی برای صیانت گذشته در نظر گرفته می‌شد؛ طبقات حاکمی که عاری از گذشته‌ای قابل ملاحظه به وجود آمده بودند، علی‌الخصوص در آمریکای شمالی، گذشته طبقات از میان رفته‌ای را از آن خود می‌کردند، لیکن از جنبه احساساتی به صور مردمی بیان فرهنگی دلبسته می‌ماندند. دانش، جدی‌تر و اصولی‌تر می‌شد، و دیگر به تعمق در اندیشه‌ها قناعت نمی‌کرد بلکه تأیید ملموسات را می‌جست. سرانجام، در زمینه هنر، بازاری به وجود آمده بود که موزه‌ها هم منشاء آن بودند، هم ماحصل غایی آن: منشاء آن بودند، چون علاقه به گردآوری و «خبرگی» را بیدار می‌کردند، و ماحصل غایی آن بودند، چون در نهایت امر، گردآورندگان، به دلایل اقتصادی، اجتماعی و حیثیتی، آنچه را گرد آورده بودند به موزه‌ها واگذار می‌کردند.

پس سه نکته عمده صد سال بین ۱۸۵۰ و ۱۹۵۰ از دیدگاه موزه می‌توانند بدین سان تعریف شوند: اندیشه این که فرهنگ برای مردم است،

- 23- Art Institute of Chicago
- 24- Prince of Wales Museum of Western India
- 25- Indian Museum, Calcutta
- 26- Coryndon Memorial Museum, Nairobi
- 27- British Museums Association
- 28- American Association of Museums
- 29- Association Générale des Conservateurs des Collections Publiques de France
- 30- Scandinavian Museums Association
- 31- Deutscher Museumsbund
- 32- League of Nations
- 33- International Museums Office

همچنان که به وسیلهٔ لینن<sup>۳۴</sup> و یکایک اقدامات دولت شوروی از ۱۹۱۷ به این سو بیان گردیده؛ حمایت یک طبقهٔ ثروتمند در خدمت جامعه، همچنان که در ایالات متحده به یکسان در شهرهای بزرگ و کوچک مشهود است؛ گسترش جهانگردی، که محبوبیتی برای موزه‌های هنر و باستانشناسی ممالک دارای ثروت عمدهٔ فرهنگی حوزهٔ مدیترانه و اروپای غربی فراهم آورده است.

جنگ دوم جهانی به این دوره خاتمه داد، و به جهان موزه نیز آسیب فراوان رساند. در اروپا، موزه‌ها و گنجینه‌های هنری به ویرانی افتادند، و مجموعه‌هایی نیز یکجا از کشوری به کشوری دیگر برده شدند؛ تحولات سیاسی و اقتصادی در بعضی کشورها با دگرگونیهای ژرف در نگرش نسبت به فرهنگ همراه شدند، در حالی که ایالات متحده، که از درون کمتر صدمه دیده بود، توانست به گسترش موزه‌های خود و خریداری مجموعه‌هایی که کشورهای جنگ زده و به فقر نشسته از عهدهٔ خریداری و گاهی حتی نگهداری آنها بر نمی‌آمدند ادامه دهد.

۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰

دو دههٔ بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰، پس از رسیدگی به صدمات ناشی از جنگ، صحنهٔ تجدید حیات موزه‌ها قرار گرفتند. و این موزه‌ها، بدون آن که از گرایشهای عمدهٔ دورهٔ پیش بگسلند، محتاج آن بودند که با جهانی عمدتاً نوظهور و موفق داده شوند. اکثر موزه‌های اروپا ابتدا می‌بایست بازسازی یا مرمت شوند، و همچنین مجموعه‌هایی که در طی جنگ ناپدید شده یا به نقاط امن منتقل شده بودند می‌بایست مجدداً تشکیل شوند. گسترش بی‌سابقهٔ جهانگردی در کشورهای حوزهٔ مدیترانه، به‌یستوانهٔ فشارهای دولتی، به تجدید سازمان موزه به‌عنوان نهادی فارغ از ارائهٔ خدمت در سطح ملی و در عوض جلب‌کنندهٔ گروههای پر تحرک و گوسفند-آسای جهانگردان، دست کم در مراکز عمده، منجر

شد. برعکس، در اروپای شمالی و کشورهای سوسیالیستی، موزه‌ها راسخانه به آموزش، توانبخشی فرهنگی و خدمت به جامعه رو آوردند؛ به طوری که گسترش چشمگیری در تأسیس موزه‌های منطقه‌ای، موزه‌های در هوای آزاد، مراکز نمایشگاهی، اجلاس‌های مشورتی در امور موزه‌ها<sup>۳۵</sup> و موزه‌های هنر مدرن رخ داد. در ایالات متحده توسعهٔ شبکهٔ موزه‌ها با سرعت افزون (همان‌طور که پیش از این اشاره شد، با تأسیس یک موزه در هر ۳/۳ روز در ۱۹۶۴) ادامه یافت. بهای اشیاء در بازار هنر و آثار عتیقه به‌چنان حدی رسید که سیل بی‌وقفه‌ای از اشیاء مختلف از سراسر دنیا، با وساطت دفاتر حراج یا قاچاقچیان مستقر در لندن، پاریس و زوریخ، به سوی مغازه‌ها و تالارهای عتیقه‌فروشی نیویورک سرازیر شد. اخیراً نیز، در فاصلهٔ سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۷۰، مسایل اجتماعی و نژادی، مشوق پیدایش نوع تازه‌ای از موزه به‌نام موزهٔ محله‌ای شدند، که عبارت بودند از یک مرکز اجتماعی - فرهنگی در خدمت اهالی محله، و عملاً یک پایگاه نشر برای موزه‌های بزرگ واقع در مرکز کلانشهر، که هر دم بیشتر از جهت نخبه‌گرایی و تمرکزگرایی‌شان مورد انتقاد قرار می‌گرفتند.

در همین برهه یک حرفه، یا به عبارت صحیح‌تر، یک گروه حرفه در پیرامون اتحادیه‌ها و سازمانهای بین‌المللی، ملی و گاهی شهرستانی به وجود آمد. در سطح بین‌المللی، یونسکو<sup>۳۶</sup>، شورای بین‌المللی موزه‌ها (آیکوم) و کمیته‌های تخصصی بین‌المللی آن، انستیتوی بین‌المللی نگهداری (آی.آی.سی.)<sup>۳۷</sup> و مرکز بین‌المللی مطالعه، محافظت و مرمت میراث فرهنگی<sup>۳۸</sup> (دولتی) مستقر در ژنوا، همکاری موزه‌ها

34- Lenin

35- «museum forums»

36- UNESCO

37- International Institute for Conservation (IIC)

38- International Centre for the Study and the Preservation and Restoration of Cultural Property

واهل فن را سازمان می دهند، نشراطلاعات می کنند و برای مبادلات و تماس ها کمک فراهم می سازند. در سطح ملی، تقریباً هر کشوری خود را به یک سازمان حرفه ای مجهز کرده است، که گاهی دارای ساخت دائمی، دبیرخانه، انتشارات و فعالیتهای کارآموزی است. در بعضی از ممالک بسیار بزرگی که موزه های متعدد دارند، سازمانهای شهرستانی، منطقه ای و تخصصی تأسیس شده اند. در ایالات متحده، وفور اینها حیرت انگیز است؛ در جوار اتحادیه موزه های آمریکا، یک اتحادیه مدیران موزه های هنری<sup>۳۹</sup> و یک اتحادیه مدیران موزه های علمی<sup>۴۰</sup> به وجود آمده اند، و کنفرانسهای منطقه ای نیز بر پا می شوند. کارآموزی کارکنان موزه اهمیت معتنا بهی پیدا کرده است: کرسیهایی در این مورد در دانشگاههای برنو، لایستر<sup>۴۱</sup>، پاریس، کولورادو (در بولدر<sup>۴۲</sup>)، نیویورک و دیگر جاها ایجاد شده اند. به ابتکار سازمانهای ملی و آیکوم و یونسکو، مراکزی جهت کارآموزی در موزه نگاری دایر شده اند، و کوششهایی به منظور یکپارچه ساختن و ایستار بخشیدن به پایان نامه ها و برنامه های آنها به عمل می آید.

پژوهش در موزه شناسی و موزه نگاری، مطالعات مربوط به نگهداری، و بررسیهای جامعه شناختی در مورد مراجعان به موزه ها اکنون به مقیاس وسیع صورت می گیرد، و به یکجا از نگرانی و اشتیاق حکایت می کند. نگرانی از آن که موزه به کمال از عهده ایفای رسالت خود بر نیاید، مورد انتقاد قرار گیرد و نسبت به پیشرفتهای فرهنگ و جامعه عقب بماند؛ و در برابر، اشتیاق به این که خود را وفق دهد و روشهای نو بیابد.

همانند اروپاییان، اما به تعداد کمتر، سردمان بسیاری در آسیا و آفریقا با فکر ایجاد مجموعه آشنا بوده اند. گنجینه شوسو در نارا<sup>۴۴</sup> و مجموعه های سلطنتی ژاپن، که به هزاره اول میلادی مربوط می شوند، بر این مدعا گواهند. بعضی از قبایل و محافل سری آفریقا

همواره گنجینه هایی برخوردار از اهمیت دینی و شجره نامه ای داشته اند. لیکن مفهوم موزه، به معنای اکید لفظ، بالنسبه دیر، و معمولا زیراستعمار غربی یا لااقل تحت تأثیر اندیشه های غربی، پدیدار شد. در قرن نوزدهم، موزه های مهمی در آمریکای لاتین و آسیا به وجود آمدند. پژوهندگان اروپایی در آفریقا مجموعه هایی گرد هم آوردند که گاهی به موزه های اروپا ارسال شدند و گاهی در محل، در موزه هایی در حد جنینی، یا به عبارت بهتر، در انبارهایی که در عین حال محل مطالعه اشیا بودند، نگهداشته شدند. اما در این کشورها، موزه راستین فقط با استقلال سیاسی، که شرط لازم تمامیت سیاسی و فرهنگی است، ظهور کرد. فقط کشورهای انگشت شماری موفق شده اند موزه هایی دایر کنند که بتوانند با مؤسسات مشابه اروپایی مقایسه شوند، و معهدا تقلیدی از آنها نباشند بلکه راه حل های اصیلی برای مسایل ارائه، ارتباط و تحرک آفرینی یافته باشند. موزه های مکزیک، ژاپن، هند، و مالزی مثالهای بی مانندی از موفقیت در این راه هستند. در این کشورها، تاریخ، علوم دقیقه و طبیعی، و تکنولوژی، به دلایل نیازهای آموزشی، غالباً هسته اکثر موزه های نوین را تشکیل می دهند. آفریقا، که از استقلال کمتری بهره داشته ولذا عقبتر مانده است، موفقیت های معدود خود را مدیون استفاده اصولی از این موزه ها به عنوان عواملی در وحدت و هویت ملی است، همچنان که در نیامه (جمهوری نیجر)، کامپالا (اوگاندا) و آکرا (گنا) مشاهده می شود.

در کشورهای عقب مانده تر، مسایل نوسازی موزه ها، کارآموزی کارکنان، پژوهش، نگهداری، و مطالعه مراجعان به وجهی بسیار حادثر از آن که در

39- Association of Art Museum Directors

40- Association of Science Museum Directors

41- Leicester

42- Boulder

43- Shoso

44- Nara

ممالک صنعتی اروپا و آمریکای شمالی خودنمایی می کنند مطرح می شوند. اگر ژاپن و مکزیک، روشهای اصیل ارائه کشف کرده اند، اگر هند (در دانشگاه های بارودا<sup>45</sup>، کلکته و واراناسی<sup>46</sup>) دارای سه شعبه دانشگاهی در رشته موزه شناسی است، اینها استثناء هستند. عمل سازمانهای بین المللی صرف این شده است که امکانات خود را برای تغییر وضع موزه در اختیار این کشورها بگذارند (مراکز کارآموزی یونسکو در جوس<sup>47</sup>، در نیجریه، و در مکزیک و هونولولو<sup>48</sup>؛ مراکز کارآموزی آیکوم در سانتیاگو<sup>49</sup>، در شیلی، و به زودی در کوآلالمپور). اما تردیدی نیست که دست یافتن به منظور فقط از طریق تلاش موزه ها در جهت رشد اجتماعی - فرهنگی میسر می شود، و این به معنای گسستن عمده آنها از شیوه های سنتی موزه های بزرگ اروپاست، که سیر تحول تاریخی شان در مضمونی یکسره متفاوت صورت گرفته است.

در این کشورها، کارگزاران حرفه ای رأساً به سازماندهی خود پرداخته اند: تعدادی اتحادیه موزه های نیرومند در برزیل و هند، یک اتحادیه موزه های آفریقای استوایی، و همچنین فعالیتهای منطقه ای به ابتکار آیکوم در آسیا و آمریکای لاتین، نموده های این تمایل هستند. اما کار بسیاری در پیش است، و میراث های ملی پیوسته فقیرتر می شوند، دقیقاً به این دلیل که مجموعه ها و موزه های ورم کرده کشورهای ثروتمند، مشوق صدور سیل آسای آثاری چون تندیسهای آفریقایی، لوحه های مایا<sup>50</sup>، حجاری های هندی و سفالینه های چینی هستند.

از جنگ دوم جهانی به این سو، عوامل تعیین کننده رشد موزه در همه کشورهای اجلاسها و کنفرانسها و سمینارهای بی شماری بوده اند که به وسیله هیأت های حرفه ای یا به ابتکار یونسکو در سطح ملی، منطقه ای و بین المللی بر پا شده اند. انتشارات، اعم از ادواری و غیر آن، همچنین نقشی اساسی ایفا می کنند. اخیراً پیشنهاد ایجاد انستیتو-

های موزه شناسی، که امکان همفکری میان اهل فن در باره مسایل نهادی و حرفه ای را فراهم سازند، مطرح شده است. همه این پدیده ها و همه این حرکتها گرایش بدان دارند که جهان موزه ها را وحدت بخشند و در موضوعات مربوط به موزه شناسی، تبعیض بین ممالک رشد یافته و در حال رشد، بین مغرب زمین و مابقی گیتی، را از میان بردارند. فعالیت سرشار از نوآوری و ترقی خواهی ژاپن، مکزیک و هند از این حیث بسی گویاست، چرا که دستاوردهای این ممالک اکنون برای کشورهای که زادگاه موزه بوده اند مثالها و الگوهای ارائه می کنند.

### آینده نگری

در اینجا ترانزنامه مجملی از وضع موزه در جهان دهه ۱۹۷۰ عرضه می شود. هر بار که موزه ای، به فراخور رسالت خود و با حمایت مقامات کشوری و منابع ذی نفوذ خصوصی، رهبری را به همگان سپرده و خود را در جامعه خویش تلفیق کرده، و در عین حال از پژوهش پی گیر و اصولی بهره گرفته و پاسخگوی هر دو نیاز نگهداری آثار و تماس با مخاطبان خود شده، گواهی بر وجوب ارزش خود به عنوان یک نهاد بنیادی در جهان مدرن عرضه کرده است. و هر بار که، برعکس، موزه ای از دگرگون کردن روند روزمره و قالبی خود سرباز زده یا انقلاب مفاهیم موزه ای را نپذیرفته و خود را وقف یک قشر برگزیده یا اساساً جهانگردان کرده، خود را از توده جامعه واز جوانان بریده است. ممالکی هستند که در آنها نقش موزه بی وقفه در حال رشد است، اما همچنین ممالکی هستند که در آنها، اگر تحولی زیرو زبر کننده پیش نیاید، موزه محکوم به نحیف زیستن و حتی

45- Baroda

46- Varan asi

47- Jos

48- Honolulu

49- Santiago

50- Maya

شاید از میان رفتن است.

البته موانع و محدودیت‌های متعدد وجود دارد. موزه‌هایی که بیشترین موفقیتها را کسب کرده‌اند اکنون دیگر به آسانی از عهده پذیرایی از سیل مراجعان روزانه خود بر نمی‌آیند. و درچنین وضعی بسیاری از آنها، و گاهی همان موفقیها، «تمرکزگرا» جلوه‌گر می‌شوند و گنجینه گرانباری از آثار را به انحصار فضای محدودی در مرکز یک کلانشهر در می‌آورند. بدین‌سان، در این عصر پژوهش و عمل فیما بین رشته‌های مختلف، تخصص اکیدشان، واقعیت را نادیده انگاشتشان، و نیازهای مراجعانی پیوسته فاضل‌تر و آگاه‌تر را خوار شمردنشان، موجب این فکر می‌شود که هرگونه وفق یافتن آنها بعید است. در واقع، هیچیک از اینها، مادام که فعالانه و پیوسته به عملی ساختن انقلابی که در طی چند دهه گذشته آغاز شده است ادامه دهد، خطر حادی برای موزه در بر ندارد. موزه، یعنی یگانه نهادی که به

زبان چیزهای واقعی سخن می‌گوید، پی‌افزا به پادزهر فرهنگ تصویر و کلمه مبدل می‌شود. اگر وجود نداشت، می‌بایست آن را اختراع کرد. در موضوعات علمی، مرکز یک جهان مستند سه بعدی از تاریخ جهان و انسان است، که هیچ نشریه‌ای نمی‌تواند جانشین آن شود. به‌عنوان ابزار آموزش و پرورش، مشروط به این که نگرش تلفیق یافته‌ای نسبت به دانش و انسان‌گرایی اتخاذ کند، و همچنین مشروط به این که از هر دو دیدگاه جسمی و فکری به تمرکززدایی دست بزند، موزه کانونی است برای پرورش همه انسانها از طریق مشارکتشان در خلاقیت و تداوم فرهنگ. از نظر اجتماعی، موزه تمایزهای طبقاتی، نژادی یا سنی را نمی‌پذیرد. به‌گشادگی روح، به‌ژرف‌نگری در مسایل دیروز و امروز و فردا دعوت می‌کند. و در نهایت، مهمتر از همه، عنصری است اساسی در محیط فرهنگی انسان، در حال و در آینده.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی